

روز ملی سینما و کتاب‌هایی که بر

گیشه

سینما برای همه جذاب است. هرکسی بایک چیز و بخش از این هنر ارتباط برقرار می‌کند و از زاویه خودش آن را می‌بیند. حتی آن کسی که کم‌خوابی دارد هم با آن ارتباط برقرار می‌کند؛ به عبارتی از سالن تاریک و نسبتاً ساکت سینما (آنجا صدای همه مردم، بوق ماشین‌ها و ونگ‌ونگ بچه نمی‌آید و فقط صدای دیالوگ‌های بازیگران است که معمولا خیلی هم بلند نیست) برای برطرف کردن کم‌خوابی خود استفاده می‌کند و دقایقی را به خوشی سپری می‌کند. حالا یکی دنبال بازیگر مورد علاقه‌اش است، دیگری به خاطر کارگردانی که دوست دارد پایش را در سالن سینما گذاشته و یکی دیگر نکات فنی سینما برایش شگفتی‌ساز است و بعضی‌ها هم دنبال قصه و سرگذشت انسان‌هایی هستند که در سینما و فیلم‌هایی که روی پرده نقره‌ای آنها نمایش داده می‌شود. برای همین می‌گوییم هرکس سینمای خودش را دارد و از منظری به آن نگاه می‌کند و جذابیت‌هایی در نظرش مجسم می‌شود. سینما اساساً پدیده جذابی است و هرکسی با هر سن و سالی را به سمت خود می‌کشد و کسی نیست که در برابر این پدیده واکنشی نداشته باشد و حتی شاید بتوان بعد از فوت‌بال آن را به عنوان مهم‌ترین پدیده قرن نامید. حتی از حیث درآمدزایی و پول‌سازی نیز باید این «هنر-صنعت» را در رده اولین‌ها دانست هرچند صنعت بازی در حال پیشی گرفتن از آن است، ولی سینما همچنان یک صنعت پردرآمد است! هنری که حالا بیش از یک قرن است که پایش به ایران رسیده و مخاطبان بسیاری نیز به خود جلب کرده، هنری که ابتدا کارکردی تجملی در دربار قاجار داشت، اما به مرور توده‌های مردم را با خود درگیر کرد و توجه آنها را به سمت خود کشید. در مرور کتاب‌های مرتبط با سینما از داستان‌ها و رمان‌هایی که اهالی سینما نوشته‌اند تا کتب تاریخی سینمایی و تاریخ شفاهی اهالی سینما در کنار کتب نظری و آموزشی دیده می‌شود برای همین در این عرصه نیز هرکس با توجه به سلیقه و علاقه‌اش می‌تواند دست به انتخاب بزند و موردی را برای مطالعه برگزیند. کتاب‌هایی که برخی از آنها می‌توانند تصویر متفاوتی از سینما در ذهن مخاطب ایجاد کنند یا شخصیت‌ها و اتفاقاتی را به او نشان دهد که پیش از این تصویری درباره او در ذهنش نداشته است. در این گزارش که بهانه روز ملی سینما (۲۱ شهریور) نوشته شده سراغ کتاب‌هایی رفته‌ایم که هرکدام گوشه‌هایی از این هنر را برای مخاطبان روایت کرده‌اند و هرکسی با هر سلیقه‌ای می‌تواند از میان آنها دست به انتخاب کتابی که دوست دارد بزند.

در گفت‌وگو با فیلمساز

سینمای پیش از انقلاب از ج تصویری از فعالیت این گروه از ارزش این کتاب‌ها از این جهت به آنها نگاه کرد هرچند یکطرفه نه مؤید آن نیز وجود داشته باشد روایت قابل توجه است. علاوه سینماست و خیلی شخصی نه کارگزاران فرهنگی در عرصه موضوع خاص نیز در این دست سینماگران دهه ۱۳۶۰ یکی از آ

یکی از گونه‌های رایج در رشته‌های مختلف هنری و غیر آن، قالب مصاحبه و گفت‌وگوست. مصاحبه‌هایی که با سینماگران شده به عنوان یکی از راه‌های ورود به جهان شخصی آنها مورد استفاده قرار می‌گیرد. به عبارتی بعد از آثار اهالی سینما، گفت‌وگوها و مصاحبه‌هایشان راه ورود به جهان آنهاست. از عباس کیارستمی تا دیوید لینچ کتاب‌هایی دارند که در آنها به گفت‌وگو نشستند و نکاتی درباره فیلمسازی و فیلم‌هایشان را برای مصاحبه‌کننده تشریح کرده‌اند. کتاب‌هایی مثل «گفت‌وگو با عباس کیارستمی»، «مهرجویی، کارنامه چهل ساله»، «رودرو با اصغر فرهادی»، «کتاب مسعود کیمیایی»، «خانه‌ای با شیروانی قرمز» یا کتاب‌هایی از چهره‌های

نوشتن به مثابه شغل دوم!

اولین چیزی که درباره سینمایی‌ها توجه برانگیز است کارهایی است که به قلم خودشان است. کارهایی که کارگردان‌ها یا بازیگران و سایر اهالی سینما یا خود تألیف کرده‌اند یا مترجم آنها بوده‌اند. از مسعود کیمیایی و داریوش مهرجویی تا نرگس آبیار و جلیل سامان از جمله کارگردان‌هایی هستند که دست به قلم برده‌اند و سوا از فیلمنامه‌هایی که نوشته‌اند، رمان و داستان نوشته‌اند. مسعود کیمیایی را باید شاخص‌ترین چهره در این عرصه دانست، او با رمان «جسدهای شیشه‌ای» سر و صدای زیاد به پا کرد و نشان داد داستان‌گویی مهم‌ترین خصیصه اوست و فرقی ندارد پشت دوربین باشد یا قلم دست بگیرد. هرچند او در سال‌های اخیر در عرصه فیلمسازی موفقیتی کسب نکرده و بیشتر تکرارهای ناموفق قبلی خود بوده است. جلیل سامان هم به عنوان یکی از فیلمسازان نسل‌های بعدی با نوشتن یک رمان یکی از کارگردان‌هایی است که توانست توجه مخاطبانی که آثار تصویری‌اش را می‌پسندند به خود جلب کند و ثابت کند همان‌طور که فیلم می‌سازد، می‌تواند قصه تعریف کند و مخاطب را هم راضی کند. داریوش مهرجویی هم یکی از سینماگران فعال در عرصه نوشتن است و آخرین رمانش نیز همین سال گذشته روانه بازار کتاب شد.

اما در عرصه ترجمه گاهی این‌طور به نظر می‌آید که بازیگران و سینماگران بیشتر برای این‌که توانایی‌های دیگر خود را به نمایش بگذارند دست به کار می‌شوند حتی کتاب‌سازی‌هایی نظیر کتاب عکس و روایت‌های شاعرانه و... نیز از این نگاه استثنا نمی‌شوند و این‌طور به نظر می‌رسد که هنرپیشه‌ها برای نشان دادن توانمندی‌های خود وارد آن عرصه شده‌اند، همان‌طور که برخی وارد فضای خوانندگی شده و در قامت یک خواننده عرض‌اندام کرده‌اند. در هر صورت نوشتن آن هم در عرصه غیرتخصصی این گروه از هنرمندان (شعر، داستان و رمان اعم از تألیف یا ترجمه) یکی از فعالیت‌هایی است که به آن اهتمام جدی دارند.



سینما در قصه‌ها

یک گونه دیگر از آثاری که می‌توان به آنها اشاره کرد داستان‌ها و رمان‌هایی است که در آنها سینما محوریت دارد. آثاری مانند «یک نیم‌روز سوخته» که به ماجرای سینما رکس آبادان پرداخته و مناسب سن نوجوانان است و در آن از یک اتفاق که شاید به وقوع پیوستن انقلاب را سرعت بخشید، سخن گفته و با زبان داستانی مخاطب نوجوان را در جریان یک اتفاق غیرانسانی تاریخی قرار داده است.

رمان «رژیسور» اثر سعید تشکری هم یکی از آن آثاری است که همزمان هم بخشی از تاریخ ایران را بازگو می‌کند و هم سینمایی در مشهد را تبدیل به صحنه روی دادن بخشی از اتفاقات داستان کرده است. رمانی که در روزهای حمله قزاق‌ها به حرم رضوی و به توپ بستن حرم امام هشتم اتفاق افتاده و خواننده با بخشی از تاریخ از دریچه روایت «رژیسور» داستان سعید تشکری آشنا می‌شود!

رمان «سینماگر شهر نقره» از نویسنده افغانستانی، محمد آصف سلطان‌زاده که روایت یک جوان سینماخوانده است که جنگ او را از شهر و کشورش آواره شده و اتفاقاتی برایش پیش می‌آورد. داستانی که در آن نقدهایی به لایه‌های اجتماعی در افغانستان وارد می‌کند و جنگ را عامل بسیاری از پس‌رفت‌های این کشور و فرهنگش معرفی می‌کند. رمان «پرده‌خوان» اثر نویسنده آلمانی از آن کارهایی است که برای کسانی که با سینما صامت آشنایی دارند می‌تواند یادآور خاطرات جذابی باشد. روایتی مربوط به تسلط نازی‌ها بر آلمان و اتفاقاتی که در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ میلادی افتاده و از زبان شخصیتی فراموش شده در میان اهالی سینما بازگو شده است.

داریوش مهرجویی هم در قصه‌هایش معمولاً یک کارگردان حضور دارد که در بخش دیگری به آنها اشاره‌ای کردیم.

